

پرورش بینش اخلاقیات انکشافی هدفمند، در راستای ساختار جامعه
کثیر الاهداف، کثرت گرا، تعدد پسند، انسان سالار و تهذیب مدار !

زمهر دست تعاون بهم دراز کنید
به این بهانه دری از بهشت باز کنید
نوای مطرب دوران به گوش می آید
همیشه کیف ز گلبانگ اهل راز کنید

نگارش از : اسیستانت پروفیسور پوهندوی داکتر پیکار

" این خود یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که انسان این کره خاکی ، اگر دارای آمادگی باشد و یا هم نباشد، میل دارد و یا بی میل است، روزی زندگی اش در این کائنات محتوم به محتوم و به نقطه فرجامین خود خواهد رسید. همه آن پدیده هایی را که منحیث کمایی در این مهمان سرای زمانی، به وجود آورده است، و آن همه خزاینی را که انباشته است، آنچه را که بیاد آورده و آنچه را هم که بدست فراموشی سپرده است، همه و همه بدون دغدغه به دیگری منتقل می شود. سرمایه اش، شهرتش، قدرت و قوت زود گذر و فنا شونده اش، همه می خشکد، هم چروک می شود، و به سوی نا مناسبت ها، و غیابت های جاویدانی می رود. موضوع اینکه انسان چقدر مال و منال را بدست آورد، و یا اینکه چقدر به دیگران بدهکار بود، نیز دارای ارزش واقعی نخواهد بود. رشک ورزیدن ها، خشم و غضب، دلهره گی ها، حسادت و کدورت ها، دشمنی ها و مخالفت ورزیدن ها، همه و همه معدوم و مکتوم می شوند. به همین سان همه امید ها، خود خواهی ها، علو همت، برنامه های مطروحه مثبت و منفی، و سیاهه کارکرد های دنیوی شما که شانس انجام شان را حصول کرده نتوانستید، نیز از میان خواهند رفت. کامگاری ها و ناکامی های شما، که زمانی دارای ارزش خیلی ها زیاد را برای شما داشتند، نیز محو گردیده و رنگ خواهند باخت. در آن زمان دیگر ارزش نخواهد داشت که شما از کجا آمده بودید و به کجا خواهید رفت، در کدامین زاویه ای از جهان زندگی را با شوکت و دبدبه و یا هم حقیرانه و یا فقیرانه، سپری نمودید، نیز دارای ارزش نخواهد بود. ارزش نخواهد داشت که شما تا چه حد حسین، زیبا و دل افروز بودید، بی نظیر و یا خارق العاده بودید، چه رنگی داشتید و از کدامین نژادی بودید، و پوست بدن تان دارای کدامین رنگ، و لباس تان از کدامین مود و فیشن استفاده میکرد، همه و همه بی ارتباط و بیکاره در انظار جلوه خواهد کرد.

پس چه چیز دارای ارزش خواهد بود؟ چگونه دیگران روزهای کاری و هستی گذشته تان را ارزشیابی و اندازه گیری خواهند کرد. نه آنکه چه چیز را به خرید گرفتید، بلکه چه چیز را به ساختار گرفتید، نه آنچه که شما بدست آوردید ، بلکه آنچه را که به دیگران اهدا می کردید. نه کامگاری شما ارزش خواهد داشت، بلکه ، نقش شما، خارق العاده بودن و بی نظیر بودن تان در راستای تغییر بنیادی طرز تفکر، بینش و اندیشه انسان های هم نوع تان، دارای ارزش واقعی خواهد بود. آنچه را که به آموزش نشسته بودید، دارای ارزش نخواهد بود، بلکه آنچه را به

دیگران به آموزش نشستید، از مقام ارزشمند برخوردار خواهد بود. آنچه دارای ارزش خواهد بود، پندار نیک، کردار نیک، و بینش نیک شما، تساهل شما، خضوع و خشوع شما، ترغیب و تشویق شما، فداکاری، تعهد و تساند شما، در راستای کار کردها و کمک دیگران خواهد بود که من حیث کردار نمادین برای سایرین، برای همیشه باقی خواهد ماند. رقابت غیر سالم و یا هم سالم شما دارای ارزش نخواهد بود، شخصیت کاری و فکری شما، که دیگران مکلف و موظف به پیروی و نماد پذیری از آن شدند.

این دارای ارزش نخواهد بود که شما چه تعداد انسان ها را می شناسید، بلکه چه تعداد از انسان احساس نا راحتی و دلهره خواهند کرد، مادامی که شما دیگر در میان آنها حضور جسمانی نداشته باشید. خاطرات و یاد بود های شما دارای ارزش نخواهند بود، مگر آنچه که در خاطرات دوستان و آنهایی که دوستدار شما بودند، دارای ارزش واقعی و معنوی خواهد بود. این ارزش نخواهد داشت که چقدر شما به یاد داشتید، بلکه ارزش آن خواهد داشت که چقدر دیگران شما را یاد می کنند و بخاطر چه یاد می کنند. زندگی یک پدیده تصادفی نیست، وابسته به حالات و اوضاع محیط پیرامون نیز نیست، بلکه وابسته به آن است که همه ما و شما چه چیز را انتخاب می کنیم، چرا انتخاب می کنیم، چگونه انتخاب می کنیم، برای کدام اهداف انتخاب می کنیم، و برای کی انتخاب می کنیم. تلاش از ما است، و مکافات آن محصول و دست آورد بینش عقلانی و خردورزانه ما خواهد بود. "

در همه جوامع انسان ها، مسئله انکشاف و فرآیند انکشاف اخلاقی، دو پدید خیلی ها باهم بافت خورده به حساب می روند، زیرا عباره انکشاف را نباید صرفاً اقتصادی و مالی دانست، بلکه انکشاف، ترقی و تعالی باید در بر گیرنده همه عرصه های زندگی انسان باشد و در راستای برآورده سازی نیازمندی های مادی و معنوی همه شهروندان به گونه مساوی و موازی، نقش آفرینی نماید. انکشاف باید مطابق اصول بنیادین و نیازمندی های شرایط زیست انسان های موجود در محیط زیست و اجتماع بشری باشد. حقیقت انکار ناپذیر این است همه کار کرد ها و فعالیت های دنیوی و روزمره انسان ها، نمیتوانند بیرون از دایره باور های دینی و معنوی انسان ها باشند، از این سبب شیرازه اخلاقیات، به ویژه در چهار چوب کار کرد های اقتصادی، رهنمودی هستند برای همه عرصه های زندگی انسان های اطراف و اکناف ما.

مادامی که با تاریخ باور انسان ها، مراجعه کنیم، می بینیم که برای باورمندان همواره هدایت داده شده است تا در همه امور از آگاهی و شعور اجتماعی شان بخاطر ترقی، انکشاف و ادای احترام و اکرام به مقام انسان به مثابه بهترین و نفیس ترین آفرینش، استفاده اعظمی نمایند. و باید همواره هر نهادی که در میان انسان ها به کار کرد ها آغاز نماید باید، مطابق منافع آنها ها، و به منظور رفع دشواری ها و فقر زدایی در میان شان طرح و دیزاین گردد. آنگونه که دنیای امروزی مان را در سده بیست و یکم به مشاهده می نشینیم، دیده میشود که کافه بشریت با وصف آنکه به سطح عالی استفاده از نعمات مادی رسیده است، اما هنوز هم دارای چالش هایی است که هر لحظه از دیدگاه معنوی همه باشنده های این کره خاکی و دهکده جهانی را که به یک محیط شلوغ تبدیل شده است به نحوی از انحا می آزارد و دارد معنویات را در کلیت امر مدیون امور و مسایل مادی ساخته و اخلاق، عرفان، و ماهیت انسانی را به چالش بیشتر بکشاند. کمتر کسانی در صحنه های بازار سیاست و حاکمیت ها، به انسان و نیازمندی های اش می اندیشند و همواره در شاهراه منافع خویش، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، سنتی، تاریخی، قومی و تبار پرستی، در گام گزاری، سیر و سیاحت هستند، و بر مبنای همین گونه سیاست ها و برداشت های نادرست است که خانواده ها، جمعیت ها، کودکان، جوانان و نو جوانان کشور های مختلف، به ویژه کشور هایی که تازه

زیر شیوه جدید استثمار، استعمار و استثمار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هژمونیک قدرت و سیاست و اقتصاد، قرار گرفته اند، در یک دنیای ناامیدی، از خود بیگانگی، ستیزه جویی ها، بی باوری ها، عدم دسترسی به نیازمندی های اساسی و بنیادی در زندگی روز وار دست و پنجه نرم میکنند. اعمال و کرداری که باید در راستای حمایت از دیگران به منظور آفرینش محیط اخلاقی و معنوی بکار برده شوند، کمتر دیده می شوند و ارزش انسان ها، با سطح در آمد پولی و منافع مالی و مادی شان برای نظام ها، مورد ارزشیابی و بررسی قرار میگیرد، و انسان بدون پول و سرمایه، و یا بهتر بگوئیم انسانی که وسیله آفرینش این همه سرمایه و پول برای دسته های استثمار و استثمار می شود، دارای هیچگونه ارزش واقعی نیست و باید همیشه در زندان های فشار های اقتصادی خانوادگی، محیطی و جمعیتی، قرار داشته باشد و نتواند فریاد داد خواهانه خویش را به اهتزاز در آورد.

اخلاقیات : در این جا لازم است قبل از هر چیز به سراغ تعریف اخلاق برویم؛ **«اخلاق»** جمع **«خلق»** (بر وزن قفل) و **«خلق»**. (بر وزن افق) می باشد، به گفته **«راغب»** در کتاب مفردات، این دو واژه در اصل به يك ریشه باز می گردند، خلق به معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می بیند و خلق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می شود. بنابراین می توان گفت: **«اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است»** و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلقیات درونی انسان ناشی می شود، نیز اخلاق گفته می شود (اولی اخلاق صفاتی است و دومی اخلاق رفتاری). **«اخلاق»** را از طریق آثارش نیز می توان تعریف کرد، و آن این که گاه فعلی که از انسان سر می زند، شکل مستمری ندارد؛ ولی هنگامی که کاری بطور مستمر از کسی سر می زند (مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران) دلیل به این است که يك ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خلق و اخلاق می نامند. اینجاست که **«ابن مسکویه»** در کتاب **«تهدیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»**، می گوید: **«خلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می کند بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.»**

همین معنی را مرحوم فیض کاشانی در کتاب **«حقایق»** آورده است، آنجا که می گوید: **«بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می شود.»** و به همین دلیل اخلاق را به دو بخش تقسیم می کنند: **«ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می شود، و آنها که منشا اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می گویند.** و نیز از همین جا می توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: **«اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه ها و آثار آن سخن می گوید»** و به تعبیر دیگر، **«سرچشمه های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هر يك را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می دهد.»** البته همانطور که گفته شد، گاه به آثار عملی و افعال ناشی از این صفات نیز واژه **«اخلاق»** اطلاق می شود؛ مثلا، اگر کسی پیوسته آثار خشم و عصبانیت نشان می دهد به او می گویند: این اخلاق بدی است، و بعکس هنگامی که بذل و بخشش می کند می گویند: این اخلاق خوبی است که فلان کس دارد؛ در واقع این دو، علت و معلول یکدیگرند که نام یکی بر دیگری اطلاق می شود. بعضی از غربیها نیز علم اخلاق را چنان تعریف کرده اند که از نظر نتیجه با تعریفهایی که ما می کنیم یکسان است، از جمله در کتاب **«فلسفه اخلاق»** از یکی از فلاسفه غرب به نام **«ژکس»** می خوانیم که می گوید: **«علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد.»** در حالی که بعضی دیگر که

بینشهای متفاوتی دارند (مانند فولکیه) در تعریف علم اخلاق می‌گوید: «مجموع قوانین رفتار که انسان به واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد، علم اخلاق است.»

کمال نهایی انسان و اخلاق انسانی: منظور از تربیت انسان، به فعلیت رسانیدن استعدادهای بالقوه او است. و چون کمال هر موجودی در شکوفایی و به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه اوست، در صورتی که انسان به صورت صحیح و در يك نظام تربیتی همه جانبه پرورش یابد، به کمال نوعی خود خواهد رسید. از اینجا می‌توان دریافت که هدف نهایی از تربیت انسان نیز نباید چیزی جز کمال نهایی او باشد. حال جای این سؤال است که کمال حقیقی و نهایی انسان چیست؟ کدام مقصد است که اگر انسان به آن جا برسد به سعادت حقیقی خود نایل آمده است؟ و کدام هدف است که تمام مساعی تربیتی باید به سوی آن جهت داده شوند و تمامی قوا و استعدادهای انسان در ارتباط با آن و در محدوده آن رشد و پرورش یابند؟

قبل از این که به بحث درباره کمال نهایی انسان بپردازیم، نخست برای روشنتر شدن مفهوم کمال باید به این نکته اشاره کنیم که کمال انسان چیزی نیست که بستگی به قرارداد یا اعتبار افراد داشته و با تغییر اعتبار، تغییر کند. البته ممکن است از دیدگاه افراد مختلف کمال، نمونه‌های متنوعی داشته باشد به طوری که حتی چیزی که از نظر فردی کمال تلقی می‌شود، از دیدگاه فرد یا مکتب دیگر نقص تلقی گردد. اما این اختلاف در برداشتها به این معنی نیست که واقعا کمال انسان امری قراردادی است و بستگی به نظر اشخاص یا مکتبها دارد. اختلاف موجود در این زمینه در میان مکتبهای مختلف ناشی از ناتوانی آنها از شناخت کمال حقیقی انسان است به طوری که اگر همه آنها به شناخت انسان و کمال او نایل آیند، در این صورت «اختلاف از گفتشان بیرون شدی.»

کمال انسان (و هر موجود دیگر) يك امر واقعی و يك صفت وجودی است که انسان در صورت طی مراحل لازم، در واقع و در حقیقت واجد آن صفت و مرتبت می‌شود به طوری که در هر مرتبه از کمال کاری از او ساخته است که اگر به آن مرتبه نرسد، چنان کاری از او ساخته نیست. حال که مفهوم کمال روشن شد، جای این سؤال است که کمال نهایی انسان چیست. آنچه ابتدا از عنوان «کمال نهایی» فهمیده می‌شود این است که کمالات غیر نهایی نیز برای انسان وجود دارد. یعنی چه بسا کمالاتی جنبه مقدمی و آلی داشته، زمینه را برای رسیدن به کمال نهایی فراهم می‌آورند. لذا باید کمال نهایی را از کمالات مقدمی و فرعی بازشناخت تا هدف اصلی و نهایی از اهداف متوسط و ضمنی بازشناخته شود. آنچه میزان رشد و کمال و محدوده فعالیت هر يك از قوای انسان را تعیین می‌کند، توجه به کمال نهایی انسان و مقتضیات آن است یعنی رشد و کمال هر يك از قوای انسانی تا آن جا که مناسبت با کمال نهایی انسان داشته و مقدمه‌ای لازم برای حصول آن باشد، مطلوب است، در غیر این صورت، به جهت تعارض با کمال نهایی، نامطلوب خواهد بود.

چگونه و از چه راهی می‌توان کمال نهایی انسان را شناخت؟ آیا عقل یا تجربه قادر به شناخت آن هستند؟ و اصولا میزان کارایی هر يك از آنها در این زمینه چقدر است؟ تردیدی نیست که کمال نهایی انسان مربوط به روح او بوده، جنبه جسمانی ندارد. زیرا به طوری که می‌دانیم حقیقت انسان روح اوست و تکامل انسانی او در گرو تکامل استعدادهای روحی او می‌باشد و رشد جسمانی او تا اندازه‌ای که لازمه تکامل روحی اوست، ارزش دارد و به هیچ عنوان کمال نهایی او محسوب نمی‌شود. از این جا روشن می‌شود که کمال نهایی انسان مقوله‌ای نیست که بتوان از راه تجربه آن

را شناخت کمالات روحی زمانی قابل شناخت هستند که شخص خود واجد آنها شود و با تجربه درونی و شهودی آنها را دریابد. و لذا شناخت آنها برای کسانی که خود به این کمالات دست نیافته‌اند از طریق تجربی امکان پذیر نیست. اگر گفته شود با مطالعه در احوال و آثار شخصیت‌های تکامل یافته می‌توان پی به کمال انسان برد، در پاسخ گوئیم که این امر مستلزم دور است زیرا لازمه شناخت انسان‌های به کمال پیوسته این است که از قبل کمال را شناخته باشیم. بنابراین، در این عرصه کاری از دست تجربه ساخته نیست.

در مورد عقل نیز هم چنان که تاریخ اندیشه بشری به ثبوت رسانده است، باید گفت که به تنهایی، و بی آن که نوری از جانب وحی بر موضوع بتابد، عقل قادر به انجام این مهم نخواهد بود. این مطلب نه تنها در این مورد، بلکه در بسیاری موارد دیگر، به خصوص در امور مربوط به ماوراء طبیعت و حقایق والای روحی و معنوی نیز صادق است. یعنی عقل مستقلا و به خودی خود، در این گونه امور، جز استنباطاتی کلی و مبهم را ارائه نمی‌دهد اما بعد از این که از زبان وحی حقیقت بر او عرضه شد، می‌تواند آن را دریابد و بر آن استدلال کند. از همین روست که تکامل فلسفه در اثر تعالیم بر گرفته از وحی سرعت گرفته و جهش‌های عظیمی در سیر و حرکت آن ایجاد شده است که نمونه‌های اعلای آن را می‌توان در فلسفه اسلامی مشاهده کرد. بنابراین، برای شناخت کمال حقیقی و نهایی انسان باید گوش به ندای وحی داد و گره این معما را به انگشت تدبیر کسانی گشود که اتصال به خالق انسان دارند.

در این جا لازم است، بحث خویش را در حله نخست از دیدگاه وحی و سپس از افق عقل مورد مطالعه قرار می‌دهیم، زیرا وحی علانی است که انسان را به معراج و مقام شامخ انسانی برساند. از دیدگاه وحی، انسان حقیقی است مرکب از دو بعد جسم و روح. جسم انسان با مرگ او متلاشی شده از بین می‌رود اما روح او که جوهر اصلی وجود او را تشکیل می‌دهد، باقی می‌ماند و به حیات ابدی خود در جهان دیگر ادامه می‌دهد. بنابراین، کمال نهایی انسان نیز که مربوط به روح اوست باید امری فناپذیر و جاودانه باشد. از سوی دیگر، کمال حقیقی انسان نتیجه یک سیر آگاهانه و اختیاری است یعنی آنچه که او را مستعد برخورداریهی اخروی می‌گرداند، نتیجه سیر و حرکت اختیاری و آزادانه اوست و جنبه جبری یا ناآگاهانه ندارد. مطالعه در آیات قرآنی این حقیقت را به وضوح روشن می‌کند که از دیدگاه اسلام کمال نهایی انسان تعلق به دنیا و طبیعت نداشته، متعلق به جهان ابدی است، یعنی گرچه کمال امری است که باید در این عالم کسب شود، ولی ظهور این کمال به صورت مقصد نهایی حیات انسان، در عالم آخرت است. و دنیا را با تمام وسعت و گستردگی خود ظرفیت ظهور کمال نهایی انسان را ندارد. از این رو، جهان دیگری در پی این جهان هست که از محدودیت‌های این عالم منزّه و از حجاب‌های فراوان موجود در آن میراست و لذا ظرفیت ظهور کمال نهایی انسان را داراست.

مقصد نهایی حیات انسان آن چنان که از آیات قرآنی دریافت می‌شود مقام و مرتبتی است که از آن به «نزد خدا» تعبیر می‌شود، یعنی انسان در نقطه نهایی سیر استکمالی خویش به جایگاهی می‌رسد که آن جا، نزد خدا و جوار رحمت اوست. ویژگی بهشت، به عنوان منزلگاه انسان، این است که در نزد خدا و در جوار قدس اوست. نباید تصور کرد که بهشت اخروی عینا از نوع باغ‌های دنیوی است بلکه این بهشت اصولا متعلق به عالم دیگری است که تفاوت‌های بنیادی با این عالم دارد. بهشت به معنی سفره کرامت الهی است که برای بندگان صالح خدا گسترده شده است و بهشتیان در جوار قرب ربوبی و بر سر سفره عنایات الهی هستند و از دست رحمت او انواع نعمات را دریافت

می‌دارند. جایی که مطلوب نهایی و حقیقی انسان نیز جز رسیدن به آن نیست. انسان اگر از چیزهای دیگر خسته و دلزده می‌شود و برای همیشه نمی‌تواند خود را با آنها راضی کند، به خاطر آن است که روح او در جستجوی همان منزلگاه حقیقی است و تا به آنجا نرسد و رحل اقامت در کوی محبوب ازلی نیفتد، آرام و قرار نمی‌گیرد. از این رو تمام مساعی تربیتی باید در جهت کسب شایستگی برای رسیدن به حضور خدا باشد. و این کمال جز در سایه پرستش خدا حاصل نمی‌شود. در برخی از آیات هدف از آفرینش، پرستش خدا شمرده شده است. از سوی دیگر، پرستش خدا نیز باید بر اساس اختیار و داشتن آزادی در انتخاب باشد تا موجب کمال آدمی شود و لازمه آن، وجود زمینه برای آزمایش انسان است، تا در مواجهه با عوامل مخالف و موافق و بر سر چند راهیها از روی اختیار و به انتخاب خویش، سرنوشت خود را رقم زند، از این رو، در آیات دیگری، هدف از آفرینش انسان، آزمایش او شمرده شده است.

با توضیحی که داده شد معلوم می‌شود این نوع اهداف، همگی جزو اهداف متوسط هستند و هدف نهایی چیزی جز رسیدن به نزد خدا و برخورداری از لذت وصل او نیست. بدیهی است که هر چه نزدیکی انسان به خداوند متعال بیشتر باشد به همان اندازه از رحمت نامتناهی او بهره بیشتری می‌برد. بنابر این، مقصد نهایی حیات انسان يك نقطه واحد نیست بلکه يك حقیقت دارای مراتب است. حال که کمال نهایی انسان از دیدگاه وحی روشن شد، باید دید آیا مطالعه در ساختمان وجودی انسان نیز ما را به همین نتیجه می‌رساند یا نه؟ به تعبیر دیگر، راهنمایی عقل در این زمینه چیست؟ آنچه مسلم است این است که در ساختمان وجودی انسان هیچ میل اصیل به گزاف نهاده نشده است و همواره بین امیال و کششهای فطری انسان و واقعیات جهان هستی هماهنگی کامل وجود دارد. اگر بنا باشد انسان واجد يك یا چند میل و کشش فطری و اصیل باشد و امکان ارضای آن میل برای او نباشد، در این صورت باید معتقد شد که در کار خلقت فریبکاری و گزاف وجود داشته است، حال آن که با مطالعه در جهان خلقت این مطلب به وضوح اثبات می‌شود که همه امور، از کوچکترین آنها تا بزرگترینشان، بر اساس طرحی دقیق و هدفی کاملاً حساب شده خلق شده‌اند. بنابر این، مطالعه در امیال فطری انسان و جهت گیری کلی آنها می‌تواند ما را در شناخت کمال وجودی انسان یاری رساند.

آنچه درباره انسان از حقایق انکار ناپذیر است، این است که شعاع امیال فطری او از قبیل حقیقت جویی، زیبایی دوستی و قدرت طلبی تا بی نهایت امتداد دارد و هیچکدام از آنها اقتضای محدودیت و توقف در مرتبه معینی را ندارند. این از خصایص بارز انسان است که دارای خواسته‌های نامحدود است و به کامیابیهای موقت و محدود قانع نمی‌شود. بی نهایت بودن خواسته‌های فطری انسان حتی از نظر فیلسوفان غیر الهی نیز قابل انکار نیست بلکه از مهمترین اختلافات اساسی انسان و حیوان به شمار می‌رود. امیال فطری انسان با این که به امور مختلفی تعلق می‌گیرند، سرانجام همه به هم می‌پیوندند و ارضای کامل و نهایی آنها در يك چیز خلاصه می‌شود و آن ارتباط با سرچشمه علم، قدرت، جمال و کمال است و این، جز در سایه پیوند با بارگاه الهی و تقرب و نزدیکی به خدا امکان پذیر نیست. تنها در نزدیکی به خدا و اتصال به معدن جمال و کمال است که تمامی خواسته‌های فطری انسان ارضا و انسان به مطلوب نهایی خود نایل می‌شود. جز پیوند با خدا، هر هدف و مقصد دیگری برای انسان، از آفت نقص و محدودیت مبرا نیست و به همین جهت پاسخگوی فطرت بی نهایت طلب او نخواهد بود.

ساختار جهان بهتر بر مبنای اخلاقیات مشترک : چون که گفتیم ، اخلاق مجموعه آن شیوه های زندگی ، روش و عاداتی هستند که یک فرد در فراز و فرود زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی خویش بکار می برد و شیرازه زندگی روز وار خود را به ساختار می گیرد. شناخت و آگاهی عقلانی و دقیق انسان از شیرازه اخلاقیات، وی را قادر می سازد تا از دیگران بیاموزد، و در مورد انسان های محیط پیرامون خویش نیز به تفکر و اندیشه دایمی نشیند، در مورد دشواری ها، کامگاری ها، ناکامی ها، پیروزی ها و حتی شکست آنها ، نیز بی تفاوت نباید باشد. این گونه برداشت همه ما را یاری میرساند تا با سایرین در هماهنگی، توحید، و تفاهم فکری زندگی را بسر ببریم، زیرا انسان ها در زندگی شان آنقدر در نبود زمان قرار دارند که برای ایجاد و آفرینش دشواری ها در برابر یکدیگر، هرگز فرصتی ندارند. در زندگی نباید به شیوه ای با دیگران همکاری کنیم که یاری و دستیاری ما دارای سود موقتی برای انسان ها و جمعیت های محیط پیرامون ما باشد، ولی برای دراز مدت اثرات نادرستی را برای شان به بار آورد، و این بیرون از دایره و شیرازه اخلاقیات پسندیده زیست با همی است. آنانی که دارای دیدگاه دقیق اخلاقی هستند، از صلاحیت و ظرفیت خیلی ها زیاد بر خوردار هستند تا سره را از ناسره، درست را از نادرست، سیاه را از سفید، و تاریکی را از روشنی، به گونه دقیق و سالم جدا می کنند. در صورتی بعضاً دشوار است تا درست را از نادرست تفکیک نماییم، زیرا آنگونه که انسان ها از همدیگر در بینش فکری شان ناهمگون هستند، برداشت های شان از پدیده ها و باز تاب های درست و نادرست، حقیقت، صداقت، تعهد و تمسک به مسایل، نیز همسان نیستند و هر یکی بر مبنای فهم خودی، آنها را به تعبیر و تفسیر می نشینند.

حقیقت مسلم دیگر این است که، انسان ها دارای منابع و سرچشمه های مختلف آموزشی و اخلاقی هستند که بیشترین آنها شامل عقیده و باور، محیط خانوادگی، محیط اجتماعی، ارزش های وابسته به تهذیب خانوادگی، اخلاقیات اجتماعی، و قوانین و مقررات مروج اجتماعی که در آن حیات بسر می بریم، هستند. یکی از نام های کتاب کاینات، قرآن مجید، الفرقان است، یعنی اینکه نیکی ها و بدی ها را از هم تفریق میکند، جدا می سازد و به پیروان هدایت می دهد، ولی اینکه چگونه از آن استفاده صورت میگیرد، وابسته است به درک و شناخت ما از هدایت یزدانی. علاوه بر آن ادبیات عقیدتی ما، مانند سایر مذاهب و آئین، همواره ما را در راستای عملکرد بهتر با در نظر داشت پیروی از شیرازه های اخلاق عقیدتی، و مسؤلیت اجتماعی، اخلاقی و عقلانی، رهنمایی می کند که میتوان از داشته های عرفانی، نوشته های دانشمندان عرصه های باور و عقیده، موضوعات دیگرمانند فلسفه با محتوای دقیق علمی و عملی، بنیاد ها و اصول اساسی سنت های عقیدتی، مراسم و مناسک به شمول تشریفات مذهبی و عقیدتی، تصوف به شمول چکیده های دبیرستان های ناهمگون گرایش های صوفیانه، و غیره را یاد آور شد.

بعضاً دسترسی به منابع و سرچشمه های ناهمگون غنایم ادبیات عقیدتی و اجتماعی ، باعث سردرگمی و تناقض در برداشت های ما میگردد، زیرا آنچه که در یک فرهنگ مثبت ارزیابی میشود، در فرهنگ دیگری نادرست، خلاف تصور و غیر واقعی قلمداد میشود. بعضاً در فرآیند انتخاب، دچار اشتباه و مسامحه قرار میگیریم، که دیگران به آن کمتر سر خورده اند و حتی به آن هر گز بهایی را قابل نه شده اند و هرگز نمیشوند، اما کار کرد های شان توقف هم نمیکند و حتی بهتر پیش میروند. از این سبب همواره انسان ها خود می پرسند، کدام ها اند، آن شیوه هایی که که ما را بسوی تندرستی انتخاب رهنمون می شوند ؟ چگونه میتوانیم دشواری ها و خطرات ناشی از عدم دقت در اعمال و کردار مان را به حد اصغری کاهش دهیم؟ آیا کار کرد های ما همه مان

را در راستای تعهداتی که جهت انجام خدمت به خود، خانواده و انسان جامعه خود، سپردیم، در حال عملی شدن هستند؟ از این سبب زندگی مادی و معنوی ما همیشه ما را تشویق و ترغیب می نماید که باید در همه مسایل صادق، درست کار، خود گذر، وافی و متعهد به اصول بنیادین تهذیب خودی باشیم. ما همواره اشتباه می کنیم، ولی باید در اصلاح مجدد شان اقدام نماییم، و باید دانست که اشتباهات، کاستی ها، نواقص و نارسایی های ما، آموزگاران واقعی ما هستند.

برای همه انسا ها به گونه فردی و جمعی، اگر میل ساختار جامعه و زندگی بهتر را داشته باشند، لازم است تصور و بینش بنیادین زندگی را که عبارت از روش درست، صداقت، ایمان داری، دفاع از حقیقت و حقانیت، خود ارادگی، خضوع و خشوع بودن، مهربان و با ملاحظه بودن، ادای احترام و اکرام خود، خانواده و اجتماع، تکریم و تقدیس مقام ذاتی انسان، پرهیز از حرس و آز، تعصب و تحجر، را جز جدا ناپذیر زندگی روزمره خود سازند. در این چنین حالت میتوانیم یک جامعه مستحکم، خرد گرا، نافع، جهان شمول، و انسان سالار را به ساختار گیریم که در آن هر فرد جامعه حضور معقول و بالفعل خویش را احساس نموده و خویشتن را در ساختار مجدد آن مسؤل و مدیون بدانند.

انکشاف چیست؟ مدت زمان نهایت زیادی سپری گردیده است که واژه انکشاف، ترقی، تعالی و پیشرفت در میان ملل جهان به وفرت و کثرت کار برد دارد، اما با وصف آنهم از دیدگاه انسان های نا همگون دارای تعبیر و تفسیر مختلف است. برخی از آن تنها تصور انکشاف اقتصادی را دارند، برخی آن را من حیث فرایند ارتقای سطح زندگی جمعیت های محروم، منزوی و فراموش شده را به شمول کاهش فقر، به تفسیر می نشینند. بعضی از انسان ها، انکشاف را در حل دشواری های ناشی از حوادث طبیعی و ساخت دست و عملکرد انسان ها میدانند، و باید گفت یک فرایند خیلی ها طولانی از گفتمان در میان ملل جهان جریان دارد و حتی انسان های کره خاکی را به دسته های زیر، به تقسیم می نشینند: **ملت های زیر انکشاف، رو به انکشاف، و یا کم انکشاف یافته، ملت های در حال انکشاف، و ملت های انکشاف یافته.** اما اگر به واقعیت های دنیا امروزی فکر نماییم، همه ملت ها در حال انکشاف هستند، تنها تفاوت در این است که فرایند و سطح انکشاف آنها در مراحل معین و شرایط مختلف قرار دارد و هیچکدام شان در حال رکود نیستند. حتی امروز در کشور های نهایت پیشرفته مشاهده می کنیم حضور دارند انسان هایی که در یک وضعیت خیلی ها بد اقتصادی و شرایط زیست قرار دارند، در صورتی که در کشور های کم رشد، بعضاً توزیع مواد و ضرورت های اولیه بهتر و شایسته است، نسبت به کشور های پیشرفته و دارای سطح عالی ترقی و تعالی. بعضاً در کشور های پیشرفته، بینش ترقی و انکشاف بر مبنای حجم تولیدات مواد اولیه، و سایر اقلام ضروری زندگی مورد بررسی قرار میگیرد، اما پرسش این است که آیا همه ملت ها، اقوام و مردمانی که در آن سرزمین ها حیات بسر می برند، به گونه موازی و مساوی از آن استفاده میکنند، که هرگز نه.

انکشاف و تصور دین و دنیا: بر بنیاد متون مقدسه دنیای اسلام، مناسبات مسلمانان با باورهای دینی و جهان مادی و سکولار شان، با هم دارای بافت منطقی و عقلانی هستند. عبادت و نیایش در میان مسلمان ها، هر گز آنها را بسوی دنیا بیزاری تشویق و ترغیب نمی کند، بلکه برای شان می گوید که در زندگی انسان سعی و تلاش یک پدیده معقول، انسانی و اجتماعی بوده و کمایی روزی حلال در ذات خود طاعت و عبادت است. در هیچ منابع و سیاق اسلامی به نظر نمی رسد که در آن جا انسان ها را از آموزش، تعلیم، کار، زحمت و گرفتاری در امور اجتماعی مانع شده باشد، و

اگر چیزی هم وجود دارد، از متون برخواسته بلکه بر مبنای تفاسیر و تعبیر افرادی به میان آمده است که بینش اسلامی را برای مدت های خیلی طولانی، در زندان افکار و بینش فردی خویش قرار داده و آن را در انظار دیگران منفی تبارز داده اند، که خود جفایی است در برابر این همه نعمات و برکات نیرو، صلاحیت و ظرفیت های یزدانی. حتی باور بر این است، باور انسان ها، به ویژه باور های دینی، اگر بر بنیاد اصول و شیرازه های بنیادین اخلاقی آن مورد کار برد قرار گیرد، پیروان هرگز به هیچگونه دشواری ها، سر دچار نخواهند شد. در عقیده انسان ها واژه های دین و دنیا، روح و ماده با وصف آن که شناسه های جداگانه هستند، اما دارای ارتباط باهمی و همواره ناگسستگی، که نمیتوان یکی را بغیر دیگری داشت و یا مورد مطالعه و پژوهش قرار داد. زندگی دنیوی برای انسان یک موهبت است که باید آن را به گونه درست و معقول سپری نمود و از آن درست کار گرفت، زیرا این واژه زمانی در کتاب آسمانی نیز خیلی با اهمیت جلوه داده شده و حتی آفریدگار به آن سوگند یاد نموده است. عبادت خداوندی تنها از طریق عبادت و نیایش نیست، بلکه از طریق انجام خدمت اخلاقی به انسان، خانواده، جمعیت و کافه بشریت است. قرآن من حیث کتاب زندگی، اخلاق، هدایت، ساینس و تکنالوژی، کار کرد های انسان ها را صرف در طاعت و عبادت خلاصه نمیکند، و یا هم تنها به مسؤلیت های مذهبی اش متوجه نمی سازد، بلکه به انسان پیام میدهد که مسؤلیت مذهبی بدون داشتن احساس مسؤلیت اجتماعی و انسانی، گرایش عقیدتی و باور های دینی انسان، به یک محیط دارای خلا و بدون محتوا و سیاق تبدیل خواهد شد. کار کرد های دنیوی انسان بر بنیاد اخلاق حسنه او گونه پذیرفته و غنامند میشوند، زیرا عقیده و باور انسان، برایش شیرازه ای را می آفریند که در چهار چوب آن انجام کار ها، هر چه بیشتر از پیش، هدفمند، اخلاقی و انسانی میشوند. باور مندان واقعی، و مؤمنان هموار در جستجوی آن هستند که، کردار، پندار و بینش آنها باید مطابق رضا و رغبت آفریدگار باشد و همیشه باید بخیر خلق الله مختوم شوند، و شخصیت معنوی شان باید در روز واپسین، مورد ارزیابی مثبت و مکافات و پاداش دقیق قرار گیرند.

اسلام و انکشاف : خدمت گزاری به انسان، هم نوع و کافه بشریت، و ارتقای سطح کیفیت زندگی همه انسان های محیط پیرامون، بینش مرکزی عالم اسلام را تشکیل دهنده است. بسا از انسان های دنیا عرب پیش از اسلام، به این باور بودند که زندگی انسان ها همه بر بنیاد تصادف و تقدیر، در گردش است. اما با حضور تاریخی حضرت محمد (ص)، من حیث هادی مسلمانان که انسان را من حیث اشرف آفرینش نه تنها معرفی نمود، بلکه ذهنیت اش را روشن ساخت که انسان ها بر سرنوشت خود باید حاکم باشند زیرا خداوند برایشان عقل را من حیث وسیله درک و شناخت خود، جامعه و کائنات عطا فرموده و آن را باید مطابق شرایط زمان و مکان، بکار برند تا ناجی شوند. یکی از سفارشات دایمی آن حضرت، برای مسلمانان این بود تا از غربا، فقرا، ضعفا، بیوه ها، یتیمان، اسرا، انسان های منزوی و فاقد امکانات، باید مواظبت و سرپرستی، صورت گیرد، و صدقه و ذکات را بخاطر تعمیل و تطبیق این بینش در میان همه باورمندان، رایج ساخت. آن حضرت می فرمود که پرداخت صدقه و ذکات در حقیقت امر، احساس مسؤلیت اجتماعی بوده و انسان های غنی باید داشته های اقتصادی و سرمایه شان را با دیگران سهیم بسازند تا آنها نیز از نعمت مادی در زندگی شان بی بهره باقی نمانند. قرآن مجید انسان و باورمندان را تشویق می کند تا دارای سطح آگاهی اجتماعی باشند، و از شعور اجتماعی شان در راستای خدمت به انسان و جامعه مصدر خدمت بدون چون و چرا، قرار گیرند و در بلند بردن سطح زندگی اجتماعی، مالی و اقتصادی انسان های محیط پیرامون، به ویژه همسایه ها، نقش مثبت خود را بازی کنند. مزید برآن گفته میشود که آزادی و سرمایه فردی، زمانی دارای ارزش خواهد بود، اگر به منظور کمک

و استعانت به دیگران بکار برده شود. هدف از آزادی واقعی استقلال انسان در انتخاب راه و روش پیشرفت جامعه بخاطر ایجاد سهولت ها و بهبود زندگی مادی و معنوی، می باشد. افراد موجود در یک جامعه، به ویژه آنهایی که در مقام اجتماعی و قیادت قرار دارند، باید اطمینان بدهند که همه انسان هایی که در آن محیط زندگی بسر می برند، دارای حقوق مساوی بوده و از احترام و عزت مساوی، برخوردار هستند. مسولیت عقیدتی همه مسلمانان است تا در ساختار یک جامعه عادل، مرفه، با وقار و جمعگرا، در مساعی مشترک قرار داشته باشند. همچنان همه مسلمان ها مکلف هستند تا داشته های مادی، معنوی، علم، حکمت، عرفان و داشته های اخلاقی شان را با همنوع خود، سهیم بسازند و با همگان دارای برخورد مساوی و یکسان باشند، و در گسترش و انکشاف یک جامعه مسؤل، با اعتماد، و متساوی الحقوق، نقش انسانی و اسلامی شان را بازی کنند. خدمت به جامعه بشری، و کار کرد های رضاکارانه، به منظور تغییر و تعویض حالات نا بسامان انسان و جامعه بشری، یکی از ویژگی های صحابه کرام حضرت رسول خدا را، تشکیل میداد. آنها قویاً عقیده داشتند و همواره سعی می ورزیدند تا مطمئن سازند که همه انسان های موجود در یک اجتماع، از تساوی حقوق، عدالت اجتماعی، وقار و عزت و حرمت، برخوردار باشند و بی عدالتی در برابر آنها صورت نگرفته باشد، زیرا حاکم ظالم در روز موعود به عذاب خداوندی، گرفتار خواهد شد. و آنها به این شیوه، شالوده و شیرازه زندگی اخلاقی امت مسلمه را به وجه خیلی ها احسن، گذاشتند.

تهذیب شفقت و اخلاقیات مواظبت : در سیاق و متون قرآنی همواره می خوانیم که همه انسان ها از روح واحد به وجود آمده اند، و این خود نشان دهنده بینش پلورالیسم، اتحاد و اتفاق در میان امت مسلمه و کافه بشریت می باشد، و هم انعکاس دهنده آن است که همه انسان در روی زمین بدون آنکه دارای کدامین چشم انداز عقیدتی و باور های دینی هستند، همه شان با همدیگر در ارتباط هستند و به نیروی واحد یزدانی باور داشته و آن را به پرستش میگیرند. همه ادیان و مذاهب بسوی یک بشریت واحد در حرکت هستند و ادیان مختلف دنیا کوشش می نمایند تا همدیگر فهمی را به میان بیاورند، بدون آنکه دارای شیوه های نا همگون تعبیر و تفسیر از عقیده و باور هستند، و هم توحید و یکتا پرستی، در میان همه ادیان معمول بوده و آن را شیوه دقیق زندگی عقیدتی دینی میدانند. بینش نبوت و امامت و سایر شیوه های دینی و آئین پرستی، به مثابه ادامه دهنده قوانین و مقررات نیروی الهی، به شمول برداشت ها، باور ها، تعبیر و تفاسیر، در زمره ضروریات زندگی اجتماعی به شمار میروند.

یکی از اهداف بنیادی آفرینش انسان بر روی این کره خاکی، بر اساس و بنیاد اعتقادات مذهبی، سعی در راستای آفرینش فضای سهولت آفرین برای همدیگر می باشد. بهبود شیوه زندگی همه انسان ها، نیز مسؤلیت مشترک اخلاقی همه افراد جامعه می باشد که در حقیقت یکی از وجایی است که برایش من حیث بهترین آفرینش، سپرده شده است. جهت تحقق این همه گفته ها، ما انسان ها دارای راه ها و شیوه های نا همگون همکاری و یاری هستیم، مانند کمک های علمی، مادی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی، عقیدتی و روحانی هستیم که هر گز نباید دریغ ورزیم. امتیازی که انسان در برابر سایر زنده جان ها دارد، فراست و عقلانیت او است که از آن در برابر سایر جانوران و جنبنده ها، برخوردار است. کائنات به مثابه مرکز زندگی ما، در اختیار ما گذاشته شده است، که باید از آن مواظبت نمود، و این در حقیقت هدایت مالک او است. ما انسان ها مالک کائنات نیستیم، بلکه حافظ آن هستیم، و در حفظ و نگهداشت آن باید همواره سعی و تلاش بیدریغ ورزیم.

یادمان باشد از امروز خطایی نکنیم
گر که در خویش شکستیم صدایی نکنیم
پر پروانه شکستن هنر انسان نیست؛
گر شکستیم ز غفلت من و مایی نکنیم
یادمان باشد اگر شاخه گلی را چیدیم؛
وقت پرپر شدنش ساز و نوایی نکنیم
یادمان باشد اگر خاطرمان تنها ماند؛
طلب عشق زهر بی سر و پایي نکنیم...

(دکتر علی شریعتی)